فهرست

[مقدمه 2](#_Toc123378799)

[دو نکته در مورد کلام ابن عقده 2](#_Toc123378800)

[نکته اول 2](#_Toc123378801)

[نکته دوم 3](#_Toc123378802)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

بحث در خبر حسین بن علوان بود که مرحوم آقای خویی به آن تمسک کرده بودند برای تعریف عورت به مابین سرة و الرکبة. عرض شد در این روایت ازاین‌جهت باید بحث کرد یکی بحث سندی و یکی بحث دلالی در بحث سندی گفته شد که مهم‌ترین موضوع در سند روایت وضعیت حسین بن علوان کوفی است که دو برادر بودند و برای هردو مباحث زیادی وجود دارد در این‌که امکان توثیق وجود دارد یا نه؟ برای توثیق حسین بن علوان می‌شود از چند دلیل استفاده کرد. دلیل اول کلام مرحوم نجاشی بود که فرمودند: کوفیٌ عامیٌ اخه الحسن یکنا ابا محمد ثقةٌ و این کلام مرحوم نجاشی مفصل بحث شد و گفته شد که این کلام را می‌شود جوری تفسیر کرد که توثیق هردو برادر را افاده کند می‌شود طوری تفسیر کرد که فقط توثیق حسن استفاده شود و می‌شود مفید توثیق حسین باشد بنابراین سه احتمال وجود دارد که دو احتمال آن خیلی قوی بود که عبارت بود از استظهار توثیق هردو یا فقط توثیق حسن. آقای خویی می‌گفتند از این توثیق هردو می‌شود ثقه به حسین برمی‌گردد ولی حسن هم توثیق می‌شود ولی مرحوم مامقانی و زنجانی توثیق حسن را استفاده کردند و حسین بدون توثیق می‌ماند. شواهد هردو قول قابل‌اعتنا است و در حدی نیست که شواهد یکی از این دو قول را ترجیح داد و در اینجا تکافوء یا تعارض شواهد است و نمی‌شود به صرف این کلام توثیق حسین را استفاده کرد این حاصل عرض ما در چند جلسه در مورد استظهار از کلام نجاشی بود.

دلیل دوم کلام ابن عقده بود که می‌شود از آن برای توثیق حسین بن علوان کوفی استفاده کرد که ابن عقده آنچه مرحوم علامه نقل کرده‌اند در رجال خود از ابن عقده می‌فرمایند: ان الحسن کان اوثق من اخیه و احمد عند اصحابنا. این نقل مرحوم علامه از ابن عقده همدانی که از اشخاص مهم بوده است و زیدی جارودی است که می‌گوید حسن اوثق و احمد بوده است نسبت به حسین قاعدتاً حسین هم وثوق و محمودیت داشته است. این هم استدلال دوم بود برای توثیق حسین بن علوان.

# دو نکته در مورد کلام ابن عقده

در این کلام ابن عقده جهاتی از بحث وجود دارد که عمدتاً دو نکته در اینجا هست که از طریق این‌ها مناقشه‌ای وارد می‌شود

## نکته اول

اولین مبحث که جلسه قبل اشاره کردیم گرچه رجال ابن عقده کتاب مهمی بوده است و حاوی چهار هزار راوی بوده است و در ذیل هرکدام روایتی از امام صادق نقل کرده است و تا زمان علامه هم بوده است و علی‌رغم این‌که ابن عقده شخصیت بزرگی بوده است و کتاب ارزشمندی هم داشته است ولی این کتاب الآن دست ما نیست ولی دست علامه بوده است همان‌طور که دست مرحوم شیخ و نجاشی بوده است اما این‌که این کتابی که در دست علامه بوده است چه سندی دارد قابل ابهام است زیرا وقتی می‌شود به کتابی اعتماد کرد که به درجه‌ای از اشتهار باشد که برای این مؤلف است و آن کتاب با همان جزئیات مربوط به مؤلف است و یا این‌که کتاب سندی داشته باشد. در مورد این کتابی که دست مرحوم علامه بوده است هیچ‌یک از این دو را نمی‌توان احراز کرد و گفت کتاب رجال ابن عقبه علی‌رغم اهمیتی که داشته است از چنان جایگاه بلندی برخوردار بوده است که عین نسخه دست علامه اشتهار داشته است و در بین علما و محدثین و فقها رایج بوده است. راه دوم اهم که در اینجا نیست چون مرحوم علامه سندی ذکر نکرده است که من از این راه این سند را نقل می‌کنم و راه اول هم اطمینانی به آن نیست که این درجه از اشتهار در زمان علامه برای این کتاب وجود داشته باشد البته به‌عنوان شاهد قابل‌اعتماد است و اگر ما شواهد دیگری داشته باشیم یا تجمیع شواهد انجام دهیم این کلام ابن عقده که از علامه نقل‌شده است حتماً شاهدی است که ظنی تولید می‌کند که این جمله وارد شده است در کتاب ابن عقده اما در حد ظن است و اطمینانی وجود ندارد چون شهرت و اشتهار و محل تردید است و سندی هم نقل نشده است در کلام علامه نسبت به این کلام. این بحث اول بود که بحثی کلی است که مکرر در رجال ملاحظه کردید که علامه از ابن عقده نقل می‌کند و هر جا از ابن عقده نقل کند و توثیقی را بیان کند همین کلام در آن هست.

## نکته دوم

مناقشه دوم در کلام مرحوم علامه در مورد توثیق حسین علوان این است که مرحوم ابن عقده گفته است إن الحسن کان اوثق من اخیه و احمد عند اصحابنا این هم سؤال است که آیا از اوثق می‌شود استفاده کرد که هردو ثقه بودند و یکی بیشتر واجد این وصف بوده است و بنابراین تفسیر هردو برادر توثیق می‌کند. پس همان‌طور که حسن ثقه است برادر او هم ثقه است منتها توثیق در درجه پایین‌تری این هم استدلالی است که به دلالت این نقل علامه از ابن عقده شده است. منتها موردبحث قرارگرفته است و آقایان در تفسیر آن دو نظریه بیان کرده‌اند نظریه اولی این است که در اینجا افعل تفضیل به کار رفته است و افعل تفضیل هم دلالت بر این دارد که ماده‌ای که در هیئت افعل قرارگرفته در هردو مشترک است ولی دریکی شدت دارد وقتی گفته می‌شود اعلم یا اکبر یا اورع یا اوثق است در همه این‌ها افعل تفضیل است و افعل تفضیل یعنی وصف در هردو وجود دارد ولی دریکی بیشتر است و این نظر اول در ابتدا بیشتر به ذهن تداعی می‌شود بر اساس مدلول تفضیل اما نظریه دوم این است که نمی‌شود توثیق هردو را استفاده کرد به‌خصوص توثیق حسین. این نظریه دو جور تفسیر می‌شود که من تفسیر درست را عرض می‌کنم. تفسیر درست مبنی بر این است که افعل دال بر این است که وصف در هردو وجود داشته است و دریکی کمتر و دریکی بیشتر اما آن ماده‌ای که مدخول این هیئت می‌شود دو جور می‌شود معنا کرد برای این‌که در جای واضح‌تری هم که زیاد به آن مثال می‌زنند که نمی‌شود از آن استفاده توثیق عام کرد در اکبر و اصغر است. گفته می‌شود وقتی دو نفر باهم مقایسه می‌شوند یکی نسبت به دیگری اصغر است و دیگری اکبر است درحالی‌که یکی 70 ساله و یکی 80 ساله است درحالی‌که نمی‌شود گفت که هردو اصغرند ولی یکی صغر او بیشتر است چون در این صغر و کبر دو معنا دارد و در اینجا به معنای مطلق به کار نرفته بلکه معنا نسبی دارد. یک صغر و کبر مطلق داریم که صغر تا سن نوجوانی است و کبر داریم که برای میان‌سالی به بالا است که این‌ها محدوده زمانی خاص دارد و یک صغر و کبر نسبی هم داریم که در آنجا سن خاصی رعایت نشده بلکه فقط در مقایسه گفته می‌شود کوچک‌تر یا بزرگ‌تری بیان‌شده است این را در خیلی از موارد داریم که اوصاف دو معنادارند یکی معنای مطلق است و یکی معنا نسبی و افعل تفضیل در معنای نسبی که به کار رود دیگر افاده وجود وصف به‌صورت مطلق در هردو نمی‌کند. وقتی میگوییم این اکبر از او است به این معنی نیست که کبر در هردو وجود دارد و امری که وجود دارد کبر نسبی است که این اکبر از او است یعنی کبر نسبی او به این اندازه نمی‌رسد ولی او هم کبر نسبی دارد نسبت به چیز دیگری، این استعمال دوم است که شیوع هم دارد و در خیلی اوقات استفاده می‌شود. در این مواردی که ماده‌ای که مدخول افعل تفضیل شده است مفهوم مطلق را افاده نمی‌کند بلکه در مفهوم نسبی افاده شده است و درحالی‌که وجود وصف را رد هردو به شکل مطلق نمی‌توان استفاده کرد و تفسیر دوم با این مقدمه بیان می‌شود که ما در باب وثوق هم دو معناداریم یکی وثوق و ثقه بودن به نحو اطلاق است یعنی از همه جهات این شخص آدم درستی است و علی‌الاصول فرد منضبط و راست‌گویی است در همه نقل‌ها اما یک ثقه نسبی هم داریم یعنی فردی که حتی دروغ‌گو است یا اختلاط ذهنی دارد و حفظ دقیق ندارد مراتب دارد گاهی هیچ‌چیز را درست نقل نمی‌کند اما غالباً این‌طور نیست و هرکس در درجه‌ای راست می‌گوید. ثقه‌های نسبی که در حدی در مراتبی وثوق دارد اما نه وثوق علی الاطلاق، اگر ثقه را به این معنا به کار ببریم شبیه کبر و صغر نسبی و در افعل تفضیل به‌کاربرده شود در این صورت حسن اوثق از برادرش است یعنی فی‌الجمله هردو ثقه بودن را دارا هستند اما نه وثوق مطلق بلکه وثوق قیاسی، در این مقایسه و نسبت ثقه به کار رفته است. اگر ثقه در این معنای نسبی به کار رفته باشد دیگر کان اوثق من اخیه دلالت بر وثوق علی الاطلاق نمی‌کند. از منظر دیگر شبیه به مشهور و اشهر است ملاحظه کردید که اگر بگوییم این قول مشهور است یعنی قوی‌تر است ولی اگر بگوییم اشهر است یعنی نقطه مقابل هم مشهور است ولی اینجا نه به این دلیل بلکه به این دلیل که اوثق دلالتش بر ثقه بودن شخص ضعیف‌تر از این است که بگوییم ثقةٌ، بنابراین این دلالت بر توثیق حسن هم نمی‌کند و اگر بگوییم الحسن ثقةٌ این با مقدمات حکمت یعنی ثقةٌ علی الاطلاق ولی وقتی میگوییم اوثق یعنی فقط مقایسه می‌کند و ثقةٌ علی الاطلاق نیست. این وجه دوم است که جمعی قائل به این هستند که اوثق در اینجا افعل تفضیلی است که در ماده به معنای مطلق نیست بلکه به مفهوم نسبی است و ازاین‌جهت وثاقتی که در رجال به آن احتیاج داریم نیست در تفسیر دوم لازم نیست که حتماً این معنا باشد اگر تردید بین این دو باشد نتیجه تابع اخص مقدمات است. پس احتمال سوم این است که اگر کسی بگوید من بین دو احتمال تردید پیدا کردم نتیجه تابع اخص مقدمات است چون ما باید احراز کنیم که ثقه در معنای ثقه علی الاطلاق به کار رفته است که اگر این احراز نشود نتیجه دوم است. بنابراین اگر کسی احراز کرد اوثق من اخیه در ثقه علی الاطلاق استعمال شده است می‌شود نظریه اول و کلام ابن عقده مفید توثیق هردو برادر می‌شود ولی اگر کسی بگوید ثقه در اینجا ثقه نسبی است و در مقایسه این را تعیین می‌کند و کاری به توثیق علی الاطلاق ندارد نمی‌تواند استفاده توثیق کند و اگر کسی احتمال سوم را داد به این معنا که احتمال اول یا دوم را نتوانست ترجیح بدهد نیاز به قرائن دارد و نتیجه تابع اخص مقدمات است و از این جمله نمی‌تواند استفاده توثیق کند.

گاهی تعبیر نارسایی در بعضی کلمات آمده است که افعل تفضیل گاهی مفید اشتراک هردو در یک ماده نیست. این حرف درستی نیست منتها ماده دو جور می‌شود معنا کرد یک‌وقت به نحو مطلق معنا می‌کنیم و یک‌وقت به نحو نسبی تفسیر می‌کنیم و این در معنای افعل تفضیل تأثیر می‌گذارد. و لذا وجود وصف در هردو در افعل تفضیل ظاهراً قابل‌تردید نیست بلکه مهم این است که ببینیم وصف به نحو مطلق استفاده‌شده است یا به نحو نسبی. البته یکی از دوستان نکات ادبی افعل تفضیل را برای من فرستاده‌اند که در این تأثیری نمی‌گذارد. در آن بحث‌های نکات دقیقی بیان‌شده است که در افعل تفضیل افضلیت و ارجحیت یکی بر دیگری استفاده می‌شود گاهی بالفعل و منجز و گاهی هم به نحو تقدیری و مثالی زده‌شده است که روایتی که حضرت فرمود من یک روز از شعبان را روزه بگیرم برای من خوش‌تر است از افطار کردن در یوم‌الشک در ماه مبارک، در این اینجا افعل تفضیل به نحو تقدیری به کار رفته است. این‌ها بحث‌های خاص ادبی است که در جای خودش است و در اینجا تأثیری ندارد.

سؤال: آیه شریفه اصحاب الجنه دلالت می‌کند بر نوعی از خیریت در طرفین وجود داشته باشد.

جواب: این مثال نوع دوم است که در کتاب نقل‌شده است. ما این را نفی نمی‌کنیم ولی درجایی که امکان وصف نسبی را قائل باشیم وجود داشته باشد برای چه آن را نگوییم.

سؤال: وصف نسبی یعنی خود وصف نیست و نسبت به آن ثقه است.

جواب: بله یعنی وثوق مطلق نیست و به همین دلیل از توثیق استفاده نمی‌شود یا لااقل این جمله به آن کاری ندارد.

سؤال: ...

جواب: نیست به آن معنا نیست و به یک معنا هست. درجایی افعل تفضیل به نحو تقدیری است که بهشت خیر مستقراً و مقاماً در مقایسه با جهنم که تقدیری کرده است نتیجه یکی می‌شود یا وصف نسبی است یا تقدیری عرض می‌شود.

سؤال: ...

جواب: این‌همه عامی داریم که توثیق شده‌اند و در روایات استفاده می‌کنیم. عامی بودن با ثقه بودن تنافی ندارد. و وثاقت مطلق هم استفاده می‌شود یعنی علی‌الاصول او اهل فراموشی و بی‌انضباطی و دروغ‌گویی نیست و این حتی در غیرمسلمان ‌هم پیدا می‌شود چه برسد به مسلمانی که شیعه نیست. در مسیحی و کافری هم الی‌ماشاءالله آدم می‌بیند و ما هم در نقل خبر بیش از این نمی‌خواهیم الا این‌که کسی قائل باشد که عدالت لازم است که این بحث دیگری است ولی از باب این نیست که ثقه نمی‌تواند باشد بلکه از باب این است که عدالت را شرط می‌دانند و ثقه را هم را به معنای عدل بگیرند و ما ثقه را به معنای عرفی می‌گیریم و لازم به احراز عدالت نیست.

سؤال: معنای دوم می‌شود گفت وثاقت مطلق باید باشد چون در مقایسه بچه اکبر و اصغر را به کار می‌برد بنا به اعتقاد خودش هردو بزرگ هستند یا اینکه یکی کوچک است و یکی بزرگ است.

جواب: چه‌کار به اعتقاددارید در مقایسه دو فرد 70 ساله و 80 ساله می‌گوید کدام کوچک‌تر و کدام و بزرگ‌تر است درحالی‌که صغر در هیچ‌کدام نیست.

سؤال: در اینجا اصل بر این است که مطلق ظهور...

جواب: الآن عرض می‌کنیم.

 بین دو احتمال اول و دوم ممکن است کسی احتمال اول را ترجیح دهد به این دلیل که ظهور تعبیر در وثوق مطلق است همان‌طور که از نجاشی یا شیخ یا هر شخص دیگری بگوید زید ثقةٌ شما با مقدمات حکمت میگویید ثقةٌ علی الاطلاق و همین‌طور در اوثق هم جاری می‌شود درحالی‌که وقتی‌که می‌گوید ثقة یعنی در نقل‌های متعارف یا در نقل‌های فقهی نه در نقل‌های اعتقادی ولی ما این را نمی‌گوییم چون مقدمات حکمت میگویید علی الاطلاق یعنی ثقةٌ. در همه مواردی که وصفی به کار می‌رود احتمال تقیید و قید وجود دارد ولی با مقدمات حکمت سلب می‌شود عین این را در اوثق می‌شود اجرا کرد که وقتی می‌گوید وثوقی که زیر پر افعل تفضیل قرارگرفته است آیا وثوق محدود است یا مطلق و مقدمات حکمت را اجرا می‌کنیم که هردو ثقه ولی یکی بیشتر ولی ممکن است کسی در این مناقشه‌ای وارد کند و به سمت احتمال دوم برود و این مناقشه این است که اوثقیت مدلول مطابقی این است که در کلام است، در کلام می‌گوید اعلم است یا اوثق است آنچه مدلول مطابقی است اوثق است اما ثقةٌ که در هردو جاری می‌کنیم اما ثقة مدلول التزامی است. هر جا افعل تفضیل به کار می‌رود ما دو مدلول داریم یکی مدلول مطابقی و یکی هم مدلول التزامی، مدلول مطابقی اوثقیت است و مدلول التزامی این است که کلٌ منهما عالمٌ و الآن که می‌خواهید مقدمات حکمت را جاری کنید و بگویید این وصف نسبی نیست در کدام‌یک می‌خواهید مقدمات حکمت را جاری کنید اگر در مدلول التزامی جاری کنید مقداری جای تردید است که بشود مقدمات حکمت را در مدلول التزامی جاری کرد و مقداری پایه آن سست است و در اصول هم بحث‌هایی شده است که چه مقدار می‌توان مقدمات حکمت را در مدلول التزامی جاری کنیم. کسانی گفته‌اند می‌شود ولی محل تردید است و اگر بگوییم مقدمات حکمت را در اوثق و افعل تفضیل اجرا می‌کنیم این هم معلوم نیست که افاده آن چیزی را بکند که ما می‌خواهیم و حداکثر این است که اوثقیت در این‌طرف ارجحیت علی الاطلاق است و در نقطه مقابل هم که علی الاطلاق است نمی‌شود استفاده کرد. و نکته‌ای که در اینجا وجود دارد در مورداجرا مقدمات حکمت. و به‌خصوص تردید بیشتر می‌شود وقتی‌که این نوع استفاده است افعل تفضیل شیوع دارد و در مقایسه این‌گونه می‌آید و اطمینان به جریان مقدمات حکمت در اینجا لطمه می‌بیند و شاهد آن‌هم این است که وقتی هردو ثقه بودند راحت می‌گفت حسین ثقة و حسن هم ثقة و بعد بگوید یکی بیشتر ثقه است ولی وقتی باهم آورده است آدم را به تردید می‌اندازد ممکن هم هست کسی بگوید می‌خواسته است هردو را باهم بیاورد در یک جمله ولی خب ثقة در هیچ‌کدام از این کلمات نیامده است و حتی شیخ هم نیاورده است این‌ها همه موجب می‌شود که اوثق به معنای افعل تفضیل نسبی است.

سؤال: اگر به نحو نسبی هم باشد باز نیاز به اطمینان داریم

جواب: نسبی یعنی ثقه درجایی است و فی‌الجمله است و باید بگوییم ثقه علی الاطلاق در نقل اقوالش.

سؤال: ...

جواب: شاهد آن‌طرف این است که وقتی در رجال می‌آید این حاکی از این است که ثقه علی الاطلاق است و مقابل آن این است که در هیچ‌کدام از این کتاب‌ها نگفته است ثقة علی الاطلاق.

سؤال: ...

جواب: بله این هم شاهدی از آن‌طرف است که می‌گوید عامیٌ و بعد می‌گوید ثقة

بحث ما این است که گرچه حمل اوثق بر آن افاده وثوق مطلق اقرب و اولی است اما این‌که به حد دلالت ظهوری قابل‌اعتماد برسد مقداری بعید است و در اینجا هم نوعی تکافؤ شواهد داریم.